



برای هم‌زمان شهید محمد آکسوی

مقدمه‌ی مترجم: برای لحظه‌ای تاریخی، باید از دانش انضمامی فاصله بگیریم؛ بیایید رهسپار گام‌هایی انضمامی شویم، لحظاتی که با واقعیت انقلابی عجین شده‌اند؛ گام‌هایی که طنین تعلیق را بر زمین می‌گسترانند و ابهام‌ها را می‌زدایند؛ قدم برداشتن‌هایی همچون گام‌های دوست شهیدمان محمد آکسوی. محمد از لندن به روژئاوا بازگشت و بازگشت به نوعی نه حامل تاریخ؛ که گسترانگی آن است، همان‌گونه که مسیر بازگشت محمد؛ راه پیش‌روی ما برای رفتن است. به همین خاطر از بازگشتن، نمی‌توان گذشت چرا که از غیاب‌ها گذشتن، بزرگ‌ترین گناه تاریخی است. محمد بازگشت تا جستجوی غیاب‌ها را پی‌گیرد. محمد بازگشت تا در پستوهای سنت ستمگین تاریخش، غیاب‌ها را پس بگیرد. در هر تاریخی هستند دقایقی که همچنان زیر آوار آفرینش‌ها بر جای می‌مانند: ساده همچون خنده کودکان و نابهنگام همچون الهام‌های یک مادر که هنوز حاضر نیست فرزندش را شهید تلقی کند؛ مگر شهیدان می‌میرند!

شهید؛ کسی که در مرز آزادی و زندگانی منتظر است؛ شهید، کسی که آگاهی تاریخی را از بر است و با شهید شدن محمد، آگاهی تاریخی هم در حال بالا آوردن همه تاریخ سرکوب شده در این منطقه از جهان است. به ناچار ما باید مسیر دیگری را خلق کنیم: مسیری از پایین؛ مسیر محمد؛ مسیری که ما را رهنمون به غیاب‌ها می‌کند: غیاب شادمانگی، غیاب شاعرانگی

که هر دم طنین امید، کرامت، رهایی و نبودن در تلنبارگی درد و رنج را ندا سر می‌دهد؛ و خیلی سخت بگویم، غیاب آزادی که محمد را خیلی ساده و از پایین بازگرداند:

چه می‌خواهی به من بدهی؟

سرم را به من برگردان!

سرم در آوار بی‌گناه خون جامانده. گناهم را به من برگردان، می‌خواهم زندگی کنم.

خرابیم کن ولی بازسازی‌ام نکن که کدخدای لاشه‌ام شوی!

بکش ولی آزادی‌ام را به بازی نگیر!

تیله‌های بازی بزرگ‌ترها نیست آزادی میهنم، که در دست شما است!

م.ه

زندگی و آزادی؛ همان تقاطعی تاریخی است که محمد بر آن گام نهاد. برخلاف زبان ما؛ در مسیر کسانی که همیشه در پایین راه می‌روند، بزرگ‌راه‌ای تاریخی نه دروازه‌هایی بزرگ؛ که خرابه‌های هنوز برجامانده‌ای هستند که راه‌شان همچنان کوره‌راه است مگر اینکه در این تقاطع‌ها، تاریخ را باز ایستاند و به مسیر ناشناخته‌ها سری زد؛ به مسیر زندگی در پراکسیس، همان‌گونه که محمد چنین کرد.

در این پستوها یک رنج شادمانه نهفته است؛ یک حسرت برای فرا رفتن و یک خاطره برای بازگشت؛ همان خاطری که محمد را به کوچه پس کوچه‌های روژئاوا بازگرداند. در این پستوها همه چیز افقی است و گستران؛ به بیانی دیگر زندگی یعنی خنده‌های افقی در مسیر راه و آزادی یعنی شادمانگی از پایین در زمان مبارزه؛ این همان چیزی است که لبخندهای محمد ما را به آن دعوت می‌کند؛ دعوت به زندگی‌های از پایین و زندگی از پایین یعنی خود را قرار دادن در برابر کلیت واقعیت انقلابی؛ واقعیتی که نه سخت بلکه ساده است؛ واقعیتی که در جستجوی امیدهای از پایین است؛ در جستجوی کرامت، عزت و نه جایگاه از بالای انسانی، که سرافرازی سر انسانی از پایین. این همان طینتی است که گام‌های انضمامی شهید محمد آکسوی به ما ندا می‌دهد و ما باید آگاه باشیم.

رفیقان عزیزم؛ بیاید ما هم کمی جدی باشیم؛ عفرین در خطر است و یک‌بار دیگر دارد از سرزمین‌گردها رویزدایی می‌شود و این‌بار در روژئاوا. با این‌وجود ما با غیاب محمد و هزاران هزار رفیق دیگرمان که در این راه جانشان را باختند مواجه هستیم. بنابراین باید این را بدانیم که تفسیر این غیاب‌ها ما را رهنمون به یک اصل حقیقی می‌کند و آن اینکه: بهای زندگی، آزادی است؛ به این معنا که زندگی آن زمان ارزش دارد که در مسیر کرامت و آزادی انسانی باشد.

رفیقان عزیزم؛ یکایک کلمات متن حاضر هم برآمده از بزنگاه‌هایی است که بارها و بارها محمد را به مرز زندگانی و مرگ کشانده‌اند؛ مرز آزادی و زندگی. کلمات حاضر از نگرانی‌های آن زمان محمد، برای امروز روژئاوا روایت می‌کنند، از آرمان‌ها و

رویاهایی که به پراکسیس گذاشته شده‌اند، به همین خاطر باید احترام کلماتی که این جهانی شده‌اند را نگه داشت. متن متشکل از دو بخش است: بخش نخست آخرین نامه شهید محمد آکسوی به خانواده‌اش، که توسط خانواده و رفیقان‌اش تحت عنوان «مقاومت زندگی است» چندی پیش منتشر شد؛ بخش دوم هم دربرگیرنده دفاع محمد از آرمان‌ها و رویاهای روژئاوا است که حدود دو سال پیش تحت عنوان «توقف جنگ ترکیه علیه کردها، مهم است» و «در دفاع از روژئاوا» منتشر شده‌اند. عنوان متن هم برگرفته از کلماتی است، که محمد واپسین نوشتار ناتمام‌اش را با آن‌ها شروع می‌کند: «کردها به غیر از کوهستان‌ها دوست دیگری ندارند»، بدین معنی که «مقاومت زندگی است».

مقاومت زندگی است

محمد آکسوی که برای یگان‌های مدافع خلق (ypg) کارهای مربوط به رسانه را انجام می‌داد، در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۷؛ هنگامی که داشت آزادسازی تاریخی شهر رقه از دست داعش را بتصویر می‌کشید؛ توسط فاشیست‌های بزدل داعش کشته شد. خون محمد -همانند هزاران رفیق جان باخته دیگرش- در حال پروازند این سرزمین است؛ جایی که مبارزه استوار مردم در حال افکندن کردن بنیاد یک زندگی آزاد و درست؛ آن‌هم در زمان و مکانی برآشفته، پر از جنگ و سبیت آمیز است.

محمد تا آخرین نفسش با شادمانگی پاکی زندگی را از سر گذراند؛ شادمانگی از اینکه سرانجام به سرزمینی نایل می‌شود که یوتوپیای او را تحقق می‌بخشد: یوتوپیای روژئاوا. او رهسپار روژئاوا شد تا به یک رفیق لایق برای آزادی زنان تبدیل شود. محمد، زندگی و مبارزه کردها، عرب‌ها، ارمنی‌ها، ترکمن‌ها، چچن‌ها، سوری‌ها و آشوری‌ها که دست در دست یکدیگر در حال مبارزه بر علیه نیروهای تاریک‌اندیش بودند را به مستند در می‌آورد.

محمد، با تحولی که از سر گذراند، یک ستیزه‌جوی عدالت، یک رفیق مردمی و یک مبارز برای حقیقت و دفاع از زندگی شد. عمل مستقیم‌اش او را به متحقق کننده یوتوپیای تبدیل کرد که بسیاری پیش از آن حتی جرأت تصور آن را نیز نداشتند. به بیان خودش: «به سرمایه‌داری تسلیم نشوید، به ماتریالیسم سرسپردگی نداشته باشید. به مناسبات زشت، تهی از عشق، بی احترامی، فساد و نابرابری گردن ننهید».

امروز، قهرمانانی که شهر رقه را آزاد کردند، به سوگ محمد نشستند، و متعهد شده‌اند در آینده‌ای که در خاورمیانه‌ای آزاد خلق می‌کنند، یاد او را زنده نگاه دارند .

روایت داستان یک انقلابی قرن بیست و یکم، کسی که در هنگامه‌ی مرگ لبخند می‌زند و می‌داند که آینده از آن ماست، غیر ممکن است. کلماتی که قادر به ادا کردن حق محمد هستند را تنها در تلاش مداوم و خستگی‌ناپذیر در مقاومت علیه فاشیسم و زنده نگه داشتن مبارزه‌ی او می‌توانیم بیابیم.

ما برای توصیف این غیاب تاریخی کلمه نداریم؛ حتی با جوهر خونی که از قلب‌هایمان می‌چکد. با عمیق‌ترین احترام انقلابی، گزیده‌ای از آخرین نامه شهید محمد آکسوی به خانواده‌اش را به اشتراک می‌گذاریم:

این نامه را از کردستان عراق برای شما می‌نویسم. هنگامی که آن را می‌خوانید من به سوی کردستان سوریه رفته‌ام؛ به روژتاوا. به خاطر این که نگذاشتم زودتر از این بفهمید دلخور نباشید؛ نمی‌خواستم نگران شوید.

در واقع، باید سال‌ها پیش این نامه را برایتان می‌نوشتیم. سال‌ها این نامه را در ذهنم نوشته و بازنویسی کردم. اما نمی‌خواستم شما را ناراحت کنم. حتی به قیمت زندگی در نظامی که من پذیرای آن نیستم، به قیمت بودن ناشادمانه؛ سعی کردم به این زندگی ادامه دهم؛ با این وجود موفق نشدم. زمان در حال سپری شدن است. هم اکنون زمانی است برای برداشتن گام‌های دلیرانه و استوار، و من در حال تلاش برای برداشتن این گام‌ها هستم.

به این معنا، من در حال برداشتن این گام‌ها هستم و این نامه را نه با قلم خودم؛ بلکه با قلم دنیز، ماهر، ابراهیم، مازلوم، بریتان، فیراز و «رهبران» می‌نویسم، و با ایمان و شجاعتی که از آن‌ها فرا گرفتم. می‌خواهم شما این را بدانید.

شما می‌دانید که بازگشت من به وطن، بیش از هر چیز به خاطر رهایی زنان بود؟ من به اینجا آمدم برای حمایت، برای زندگی و برای بودن در یک مبارزه‌ی همگانی همراه زنانی که مقاومت می‌کنند و می‌جنگند، زنانی که با دست‌های خودشان یک زندگی نو و آزاد می‌آفرینند.

4 در انتها می‌توانم بگویم: از این به بعد، می‌خواهم زندگی پیش رویم را در کشور خودم زندگی کنم؛ در مجاورت مردم خودم. دریای بی‌انتهایی از کار، حادثه، عشق، درد، شادمانگی، اندیشه، و از مردم و از امید من را به کسی که هستم بدل کرد، مرا به سوی این تصمیم کشاند. جز این نمی‌توانست بشود. من هرگز برای چیزهای فردی؛ برای پول، قدرت، نیرو یا چیزهای مادی زندگی نمی‌کنم. از دوران بچگی‌ام، همواره در جستجوی عشق، دوستی و اشتراک، و در تلاش برای خلق و گستراندن این چیزها بوده‌ام. خوشبخت هستم، دوستان بسیار زیبایی داشته‌ام. از این‌جا به همه‌ی آن‌ها درود و عشق می‌فرستم. هر یک از آن‌ها برای من بی‌نهایت گران‌بهاست. با این وجود، من زیباترین دوستی‌ها را در این جنبش و در این حزب یافته‌ام. من فراتر از هر چیزی بخاطر رفاقت اینجا هستم. و البته علاوه بر آن به خاطر شهیدان و رهبران، که این رفاقت مدیون‌شان هستم.

خدمت به این جنبش و مردم است که به من باارزش‌ترین و سرشارترین شکل شادمانگی را می‌بخشد. نگران من نباشید.

به آرزوی دیدار دوباره در یک کشور آزاد، همراه با یک رهبر آزاد...

پسران، برادر بزرگتان؛ کسی که شما را جاودانه دوست می‌دارد

محمد

محمد، در گردهمایی «ضداستعماری-امپریالیستی لندن در سال ۲۰۱۴»؛ از رادیکالیزه شدن آگاهی سیاسی‌اش بعد از خواندن نوشته‌های گئورگ جکسون در حزب پلنگ سیاه؛ و نقش این نوشته‌ها را در کمک به او برای کشف تناقض‌هایش و اراده‌اش برای مبارزه توضیح داد: «ما ضرب المثلی داریم: به‌رخ‌ودان ژیانه؛ به این معنی که مقاومت زندگی است. اگر مقاومت می‌کنید، زنده هستید. اگر شما در برابر نظام و هر چیزی که خواهان انسانیت‌زدایی از شما است مقاومت کنید، زنده هستید».

در سال ۱۹۷۱، در مراسم یادبود انقلابی عضو به قتل رسیده‌ی حزب پلنگ سیاه، یعنی گئورگ جکسون، هوی نیوتون، وزیر دفاع و خادم خلق در این حزب، که خودش هم اندکی بعد به قتل رسید، گفت:

«چه چیزی اینگونه گئورگ جکسون را بی‌همتا ساخته بود؟ نخست، او مردی پرتوان بود، بدون ترس، مصمم و سرشار از عشق، نیرومند و جان‌فشان برای جنبش خلق. زندگی او را باید ستود. هرچقدر تحت ستم قرار می‌گرفت، و هر قدر در حق او اشتباه می‌کردند، باز به مردم عشق می‌ورزید. به همین دلیل جان‌دادن برای آرمان‌های خلق برایش دردناک نبود».

او می‌توانست همین‌ها را درباره‌ی محمد نیز بگوید.

مراسم یادبود محمد و تشییع جنازه‌ی او با مشارکت ده‌ها هزار نفر همراه بود. پنج روز پس از مرگ او در ازدحام کامیونیتی سنتر کُردها در لندن، زینب، مادر عمیقاً عزادار و فوق‌العاده شجاع او، میکروفون را به دست گرفت و گفت:

«نمی‌دانستم چه پسری بزرگ کرده‌ام. حقیقتاً پسر من را در این پنج روز شناختم. از الآن به بعد همیشه سرپا خواهم بود. گریه سر نخواهم داد. همیشه، همیشه و همیشه. پسر من همیشه پشت سر تو می‌ایستد. همه‌ی شما را دوست می‌دارم، چون به من امکان شناختن پسر من را دادید. تا همین پنج روز گذشته نمی‌دانستم که چنین پسر نیک‌خویی داشته‌ام».

در روز خاک‌سپاری محمد در گورستان هایگیت، قلندر آکسوی، پدر محمد، با چشمان گریان و با قلبی استوار گفت:
وصف محمد کاری است بسیار دشوار. شما باید محمد را زندگی کنید.

تا به امروز، محمد در قلب من و خانواده‌ام بود، اما امروز او به قلب ستم‌دیدگان و استثمارشدگان چکید.

پسر من یک قطره بود که رودخانه شد. دریا شد.

پسر من یوسف شد، حسین شد.

پسر من ماهر شد، ابراهیم شد.

پسر من مردم کردستان شد.

آه پسر من، آه...

پسر من یک تپه بود که کوهستان شد.

پسر من یک کارگر بود که نیروی کار شد.

یک روز بود که خورشید شد.

پسر من مردم شد، مردم.

زنده باد انسجام مردم، زنده باد آزادی.

خداحافظ پسر من، خدا نگهدار.

خدا نگهدار رفیق من، خداحافظ.

بدرود رفیق من، بدرود.

خون من بایستی یخ بزند اگر که تو را فراموش کنم؛

خون من بدرود.

قدرت از آن دوست و رفیق محبوب من محمد آکسوی است؛ قهرمان کردستان، کسی که به گونه‌ای بین‌المللی بر علیه سرمایه‌داری، استعمار و فاشیسم مبارزه کرد.

قدرت از آن محمد است! شهیدان نمی‌میرند!

توقف جنگ ترکیه علیه کردها، مهم است

گروه‌های همبسته‌ی گوناگون، گرد و غیر گرد، از همه طیف‌های سیاسی، در حال تدارک یک راه‌پیمایی در لندن با شعار «جنگ ترکیه علیه کردها را متوقف کنید» هستند، برای روز ششم مارس ۲۰۱۶. در تاریخ این نخستین بار است که یک تظاهرات ملی در چنین مقیاسی در همبستگی با کردها برگزار می‌شود. این همبستگی، در هنگامه‌ای حیاتی، نه فقط برای کردستان، که برای همه مردم خاورمیانه فرا می‌رسد.

اگر این جنگ متوقف نشود، جنایات انجام شده توسط نیروهای دولتی ترکیه از ژوئیه ۲۰۱۵ در مناطق مختلف گردنشین، در مقایسه با آن چه احتمالاً در روژئاوا، ترکیه و دیگر مناطق اتفاق خواهد افتاد، بسیار ناچیز به نظر خواهند رسید. در فوریه، در جزیره ۱۷۸ نفر از جمله کودک و زن در سه «زیرزمین مرگ» زنده سوزانده شدند. صدها نفر دیگر از زمان پیاده‌سازی محاصره نظامی و حصر شبانه‌روزی در صور، ابدیل، نُصیبین، سیلوی، دارگچیت و دیگر جاها کشته شده‌اند. بیش از یک میلیون نفر آواره شده‌اند و جوخه‌های نیروهای ویژه‌ی پلیس و سربازان با استفاده از توپخانه، تانک و مواد شیمیایی سیمای این منطقه را دیستوپایی کرده‌اند.

در درجه‌ی نخست، در نبردی که برای نخستین بار در تاریخ کشمکش دولت ترکیه و کُردستان به یک جنگ شهری بدل شده است، جوانان کُرد با حفر خندق و سنگربندی از این مناطق دفاع می‌کنند. دیگران هم همانند عبدالباقی سمر، متهم بمب‌گذاری آنکارا، در شرایطی که بسیاری از کُردها احساس ناامیدی می‌کنند، می‌کوشند با حمله به دولت ترکیه در حیاط‌خلوتش از آن انتقام بگیرند. ما می‌دانیم که «جنگ صرفاً تداوم سیاست‌ها به شیوه‌ای دیگر است» اما باید راه دیگری برای توقف این درگیری، که هرچه بیشتر به یک جنگ داخلی شبیه می‌شود، پیدا کنیم. اگر به آن‌سوی مرز سوریه نگاهی بیندازیم، در می‌یابیم که این به چه معناست: حداقل ۱۱ میلیون آواره، ۴۷۰ هزار کشته و مجروح در خانه‌ای که با خاک یکسان شده، و کشوری که روح آن درهم شکسته است.

به‌علاوه، درگیری کنونی در کُردستان شمالی، امتداد جنگ در روژئاوا و سوریه نیز هست. این جنگ اگرچه با پیچیدگی ناشی از دگرگونی اتحادها و تغییرات روزانه‌ی ریل‌پولتیک همراه است، یک عامل ثابت دارد، یعنی دشمنی ترکیه با انقلاب روژئاوا و حمایت گروه‌های جهادی برای جنگیدن علیه دستاوردهای روژئاوا. شدت هراس از به رسمیت شناخته شدن روژئاوا در سطح بین‌المللی چنان زیاد بود که اردوغان مجبور شد اعتراف کند که آن‌ها اشتباه کرده‌اند که گذاشته‌اند کُردها در کردستان جنوبی (شمال عراق) به خودمختاری برسند، و دیگر چنین اشتباهی را در سوریه تکرار نخواهند کرد، حتی اگر این تصمیم به معنای وقوع درگیری منطقه‌ای باشد. بنابراین ترکیه با ایجاد، پرچم‌سازی و حمایت از دسته‌ای از گروه‌های اجیر شده‌ی در حال رشد در مرزهایش، در آتش جنگ سوریه و روژئاوا می‌دمد، و آتش‌بس پایدار یا مذاکرات صلح را دشوارتر می‌کند. علاوه بر این، سیاست فرقه‌ای حکومت AKP جنگ و هرجومرج در عراق را تغذیه می‌کند و به این ترتیب کُردهای عراق را وابسته به دولت ترکیه نگه می‌دارد.

فویبای ترکیه از کُردها، بر می‌گردد به استوار شدن پایه‌های جمهوری ترکیه بر نابودی و انکار کُردها به صورت ویژه و هر چیز غیرترک به صورت کلی. به همین خاطر، برابری، [به دست آوردن] جایگاه و بازشناخته شدن کُردها در هر جایی برای حاکمیت و دولت‌ملت ترکیه یک تهدید تلقی می‌شود. و به واقع تهدید است، چرا که بازشناسی کردها و برابری آن‌ها مساوی است با قانون اساسی و جامعه‌ای متکثر، فراگیر و دموکراتیک و دموکراسی رادیکال مردمی در سراسر ترکیه، کردستان شمالی (باکور) و کردستان غربی (روژئاوا). این برای AKP و دسته‌های گسترده‌ای از نخبگان حاکم ترکیه -چه در راست و چه در چپ- مایه‌ی نفرت است. به همین دلیل دولت AKP و اردوغان به طور فزاینده‌ای اقتدارگرا، ملی‌گرا و به بیانی بهتر فاشیست می‌شوند. ممنوعیت روزنامه‌ها و کانال‌های تلویزیونی، زندانی کردن روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان، فعالان حقوق بشر، سیاست‌مداران منتخب و نظامی‌سازی و اسلامی‌سازی جامعه، نشانه‌های خطرناکی هستند از این‌که ترکیه در مسیر نابودی قرار دارد.

انسان‌ها عادت دارند هنگامی دست به عمل بزنند که دیگر دیر شده است، زمانی که زمینه شکل گرفته و وضعیت قوام پیدا کرده باشد. اکنون وضعیت برای جنگ تمام عیار یا صلح پایدار آماده است. رویارویی کردها و ترک‌ها تنها دو نتیجه می‌تواند داشته باشد. جنگ ترکیه با کُردها، کفه‌ی ترازو را به نفع درگیری کج می‌کند، ما باید آن را به سوی صلح برگردانیم. سکوت

حکومت‌ها، رسانه‌های بین‌المللی و سازمان‌ها باید توسط مردم شکسته شود، و شکسته خواهد شد. ما نتوانستیم از جنگ داخلی در سوریه جلوگیری کنیم؛ بیایید از وقوع آن در ترکیه و کردستان شمالی جلوگیری کنیم.

مهمترین ویژگی این تظاهرات این است که نه به دست کردها؛ که توسط مردم سرتاسر جهان سازماندهی می‌شود. من امیدوارم که این ایده در سراسر جهان پخش شود و مردم جهان در همبستگی با کردها و مردم خاورمیانه علیه سیاست‌های امپریالیستی، مداخله و زورگویی به اصطلاح «ابرقدرت‌ها» و همچنین دیکتاتورهای منطقه‌ای و رژیم‌های سرکوبگر با هم متحد شوند.

توقف جنگ ترکیه علیه کردها یعنی جلوگیری از جنگ داخلی در کردستان شمالی و در ترکیه، توقف این جنگ یعنی توقف مرگ، تخریب، آوارگی و کوچ اجباری، یعنی کمک به پایان جنگ در سوریه، عراق و کل منطقه، یعنی تقویت زمینه‌ی یک راه‌حل سیاسی و صلح‌آمیز برای مسئله‌ی کردها در ترکیه، و یعنی تقویت دموکراسی، حقوق بشر، برادری و آزادی در خاورمیانه برای همه.

در دفاع از روژئاوا

ارتش ترکیه همراه با یک تیم وامانده از جهادی‌های ستیزه‌جوی ارتش آزاد سوریه، به برخی مناطق روژئاوا یورش برده و اکنون تهاجم خود را به منطقه‌ای که قبلاً از «دولت اسلامی» پس گرفته شده بود گسترش می‌دهد.

ترکیه از ستیزه‌جویان ارتش آزاد سوریه، شامل گردان نورالدین الزنکی، فیلق الشام (سپاه شام)، سلطان مراد بریگاد و جبهه فتح‌الشام (النصره سابق)، حمایت کرده است، و برخی دیگر از گروه‌های اسلام‌گرا/سلفی، که مسئول جنایت‌های حقوق بشری بی‌شماری هستند، اعلام کرده‌اند که به منبج حمله‌ور خواهند شد، شهری که [به تازگی] آزاد شدن از دست «دولت اسلامی» توسط نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) به دست کردها را جشن گرفته است. تصاویر زنانی که نقاب خود را برمی‌داشتند و سیگار می‌کشیدند، و مردانی که ریش خود را از ته می‌تراشیدند هنوز در حافظه‌ی کسانی که حوادث سوریه را دنبال می‌کنند تازگی دارد.

پس از اشغال جرابلس در توافق با داعش، آن‌هم بدون شلیک حتی یک گلوله، ارتش ترکیه دست به بمباران هوایی و توپ‌باران مناطق غیرنظامی زده است. در دو روستا در جنوب جرابلس دست کم ۴۵ نفر کشته شده‌اند. ده‌ها تن از مبارزان محلی عمده‌تاً عرب شورای نظامی جرابلس، که به نیروهای دموکراتیک سوریه وابسته است، بازداشت و جلوی دوربین شکنجه شده‌اند.

ترکیه با آخرین تهاجم نظامی خود، که در آن تلاش کرده با بهانه‌ی داعش بر جنگ منطقه‌ای‌اش علیه کردها سرپوش نهد، می‌کوشد از به هم پیوستن سه کانتون روژئاوا جلوگیری کند. به علاوه، این تهاجم در صدد تقویت نیروهای اخوان‌المسلمین

است که از لحاظ ایدئولوژیک با دولت AKP متحد هستند. با استفاده از این نماینده‌ها، اردوغان به احیای آرمان‌های نئوعثمانی خود، دخالت در آینده سوریه و نفوذ بلندمدت‌تر در شمال آفریقا و خاورمیانه امیدوار است.

با این حال، چیزی که به اندازه‌ی دستاوردهای کردها به خطر افتاده عبارت است از امکان [شکل‌گیری] یک خط سیاسی و نظامی مترقی، سکولار و دموکراتیک در منطقه. نماینده‌ی چنین خطی روژئاواست. به همین خاطر همه‌ی رژیم‌های ذی‌نفع در منطقه با تجاوز ترکیه موافقت کرده‌اند.

از این نظر وجود روژئاوا تهدیدی است برای وضع موجود و منافع همه‌ی دولت‌ملت‌ها و حکومت‌ها در خاورمیانه و هم‌چنین برای آنان که این منطقه را تراج می‌کنند.

به‌عنوان یک مدل حاکمیتِ آلترناتیو، روژئاوا ثابت کرده که مردم قومیت‌ها و گروه‌های مختلف مذهبی می‌توانند بدون یک دولت مرکزی، در کنار هم در سطح محلی به سازمان‌دهی، تولید، مبارزه و زندگی بپردازند. وحدت میان کُردها، عرب‌ها و ترکمن‌ها در مقابل تجاوز ترکیه شاهی است بر این مدعا.

به همین خاطر، تمامی قدرت‌های درگیر در جنگ سوریه از گسترش روژئاوا و به‌هم‌پیوستن سه کانتون آن -جزیره، کوبانی و عفرین- جلوگیری می‌کنند. به همین دلیل گسترش روژئاوا و اشغال بعضی نواحی توسط گروه‌های جهادی تحت حمایت ترکیه و یا رژیم [سوریه] را نمی‌توان به یک چشم دید. این دو نظام سیاسی -اسلام‌گراها و بعثی‌ها- هیچ چیزی از جنس دموکراسی انسانی، ترقی‌خواهانه و مشارکتی ندارند که به مردم عرضه کنند. در حقیقت، اساساً چنین ادعاهایی ندارند.

با این وجود، روژئاوا با رتوریک ضدناسیونالیستی‌اش، این اتهام را که کردها در حال تصرف سرزمین عرب‌ها هستند پیشاپیش باطل کرده است. هم‌چنین لازم به ذکر است که ناحیه‌ی میان کوبانی و عفرین، که زیر حملات ترکیه و جهادی‌های ارتش آزاد قرار دارد، به گونه‌ای سیستماتیک از جانب رژیم سوریه در دهه‌ی ۱۹۷۰ تعریب شده است.

حتی در غیر این صورت نیز کردها به‌عنوان یک گروه متمایز در حال حیات در اراضی به‌هم‌پیوسته در خاورمیانه، باز هم از حق خودسامانی و بازشناسی بین‌المللی برخوردار هستند. هر استدلالی در مخالفت با این [حق]، به معنای آن است که رژیم‌های حاکم در منطقه، با جمعیت‌های بزرگ کرد که دهه‌هاست حقوق‌شان انکار شده است، باید از همان بدو شکل‌گیری نامشروع قلمداد شوند.

جمع‌بندی کنیم. روژئاوا به یک پرتو تبدیل شده است، به شعله‌ای از امید علیه نابرابری، علیه رژیم‌های مستبد و نظام‌های سلسله‌مراتبی و پدرسالارانه. روژئاوا، بیرق انسانیت را در برابر بربریت برافراشته است.

به همین خاطر باید یک بار دیگر از انقلاب روژئاوا در مقابل حمله‌ی ترکیه و جهادی‌ها دفاع کرد. بار دیگر انقلابی‌ها، دموکرات‌ها فمینیست‌ها سکولاریست‌ها و همه‌ی نیروهای ترقی‌خواه باید در کنار هم قرار گیرند، مانند کاری که در کوبانی کردند، تا انقلاب روژئاوا دوباره پیروز شود.

* متن حاضر ترجمه‌ای است از سه قطعه:

**Resistance is life: Mehmet Aksoy's last letter to his family / January 14, 2018
by Mehmet's family and friends**

&

**Why it is Important to 'Stop Turkey's War On The Kurds' / 27/02/2016
In Defence of Rojava / 28/08/2016**

By [Memed Aksoy](#)